

# استاد افضل خانی

## ادبیات پایه هفتم



قیصر امین پور



@gheisar.aminpoor



آنکه دستور زبان عشق را بی‌گزاره در نهاد ما نهاد  
نیک میدانست تیغ تیز را در کف هستی نمی‌بایست داد

#دست\_عشق\_از\_دامن\_دل\_دور\_باد  
#می\_توان\_آیا\_به\_دل\_دستور\_داد

6:30 · 24/12/20

 2.6K

 21K

 16K





دستور

**فعل:** کلمه‌ای که انجام دادن کاری را در زمان خاصی نشان می‌دهد و یا حالتی را به نهاد نسبت می‌دهد.

مثال:

- فاطمه به نمایندگی از گروه خود برخواست و گفت
- ملک روزی باز را بر دست گرفته بود و به شکار می‌رفت
- زبان فارسی موجودی زنده است
- شاید شنیده باشید که هرگاه کار دشواری را به پایان می‌رسانید، می‌گویند از هفت خان رستم گذشته است.

**(جای فعل آخر جمله است ولی گاهی جای اجزای جمله عوض می‌شود.)**

مثل:

- بزد تیغ و بنداخت از بر سرش / فرو ریخت چون رود خون از برش
- ناشناسی که به تاریکی شب / می برد شام یتیمان عرب
- آن دم صبح قیامت تاثیر / حلقه در شد از او دامن گیر
- عشق بازی که هم آغوش خطر / خفت در خوابگاه پیغمبر
- کز من نه دگر بیخ و بنی ماند و نه شاخی / از تیشه هیزم شکن و اره نجار
- دهقان چو تنور خود از این هیمه بر افروخت / بگریست سپیدار و چنین گفت دگر بار
- خداوند مایی و ما بنده ایم / به نیروی تو یک به یک زنده ایم
- پناه بلندی و پستی تویی / همه نیستند آنچه هستی تویی
- ز هر بد تویی بندگان را پناه / تو دادی مرا گردی و دستگاه



دستور

شمارش جمله

۱- فعل‌های حاضر در جمله

۲- فعل‌های حذف شده

۳- شبه‌جمله‌ها  
منادا  
صوت



مثال ۱:

آن شاخ که سر بر کشد و میوه نیارد  
آسان گذر دگر شب و روز و مه و سالت  
خندید بر او شعله که از دست نالی  
فرجام به جز سوختنش نیست سزاوار  
روز عمل و مزد بود کار تو دشوار  
ناچیزی تو کرد بدین گونه تورا خوار

مثال ۲:

یک دسته گل دماغ پرور  
به نام آنکه جان را فکرت آموخت  
از خرمن صد گیاه بهتر  
چراغ دل به نور جان برافروخت

مثال ۳:

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را  
که به ما سوا فکندی همه سایه‌ها را

مثال ۴:

خوشا آنان که دائم در نمازند  
بهشت جاودان بازارشان بی



شبه‌جمله

منادا: وقتی کسی را صدا می‌زنیم آن منادا است

ای نام تو بهترین سرآغاز  
یا حسین  
حافظ (آ)

حروف ندا }  
ای  
یا  
(آ)

منادا به همراه حرف ندا ← دلا دیدی عاشقان را / جهانی رهایی در آوازشان بود  
خداوندا به فریاد دلم رس / کس بی کس تویی من مانده بی کس  
منادا به تنهایی ← دریا قلی! به وسعت دریاست نام تو  
شبروان مست ولای تو علی / جان عالم به فدای تو علی  
دست در دامن مولا زد در / که علی بگذر و از ما مگذر  
حرف ندا به تنهایی ← ای نام تو بهترین سرآغاز  
\* نکته: در مورد حرف ندا به تنهایی:



تمرین منادا:

ای شکم خیره به نانی بساز  
ای نام تو روییده به گلدان لبم  
دریا قلی رکاب بزن یا علی بگو  
ای یاد تو مونس روانم

تا نکنی پشت به خدمت دوتا  
در مرحمت تو غوطه در روز و شبم  
چشم انتظار همت تو دین و میهن است  
جز نام تو نیست بر زبانم

نقش‌های دستوری

نهاد

آن قسمتی از جمله که در موردش خبر می‌دهیم یا عمل (فعل) را انجام می‌دهد.

نکات نهاد:

۱- نهاد با سؤال (چه کسی / چه چیزی) پیدا می‌شود.

۲- اگر فعل ما انجام شدن کاری را نشان می‌دهد برای پیدا کردن نهاد می‌توانیم به دنبال انجام دهنده آن کار بگردیم.

۳- نهاد باید اول جمله باشد

مثال: همه گویند طاهر کس ندارد

۴- نهاد می‌تواند یک کلمه یا بیشتر باشد:

\* اگر آن سبز قامت رونماید

۵- نهاد گاهی حذف می‌شود در این صورت از یکی از این ۶ ضمیر (من، تو، او، ما، شما، آنها) متناسب با فعل جمله

استفاده می‌کنیم

مثال: علم چندان که بیشتر خوانی



۶- نهاد فعل (امر و نهی)، (تو) یا (شما) است که گاهی پنهان است.

**مثال:** «آب زنید راه را هین که نگار می‌رسد / مژده دهید باغ را بوی بهار می‌رسد»

۷- تمام فعل‌ها نهاد دارند و یا به عبارتی، هر فعل یک نهاد دارد.

### تمرین نهاد:

دلم را نذر کردم تا بیاید	تنم را فرش کردم تا بتازد
زان ز شاخ معنی‌ای بی بار و بر	تو به صورت رفته‌ای ای بی‌خبر
که علی بگذر و از ما مگذر	دست در دامن مولا زد در
چشم بیدار علی خفته نیافت	فجر تا سینه‌ی آفاق شکافت

### مفعول

مفعول آن قسمتی از جمله است که کار بر روی آن واقع می‌شود.

\* تمام جملات مفعول ندارند تنها جملاتی که وقتی از فعل آن سؤال (چه کسی را / چه چیزی را) را می‌پرسیم منطقی باشد.

\* جایگاه مفعول بعد از نهاد است:

### مثال:

\* ناشناسی که به تاریکی شب می برد شام یتیمان عرب  
\* جهان جمله فروغ روی حق دان  
\* مفعول می‌تواند یک کلمه یا بیشتر باشد

**مثال:** نصیحت گوش کن جانا که از جان دوست‌تر دارند جوانان سعادت‌مند پند پیر دانا را

### تمرین مفعول

از ظلمت خور رهایی‌ام ده      با نور خود آشنایی‌ام ده



الهی دلی ده که در کار تو جان بازیم

دانه آرام بر زمین غلتید      رفت و انشای کوچکش را خواند  
باز موضوع تازه‌ای داریم  
غنچه هم گفت: گرچه دل‌تنگیم      مثل لبخند باز خواهیم شد  
منتظران بهار فصل شکفتن رسید      مژده به گل‌ها برید یار به گلشن رسید

فعل‌های (اسب، بود، شد) هرگز مفعول ندارند.

### معانی (را)

(را) در معنی خودش      که علم کند به عالم شهدای کربلا را  
(را) به معنی (به)      به هوش باش که ایران تو را پیام دهد.  
(را) به معنی (از)      حکیمی را پرسیدند  
(را) به معنی (برای)      تورا پرواز بس زود است و دشوار

\* اگر (را) در معنی خودش باشد رای مفعولی است و کلمه قبلش مفعول است.  
اگر (را) در معنی (به، از، برای) باشد کلمه قبلش متمم است.

### حروف

**حروف ربط:** حروفی که بعد از فعل می‌آیند و دو جمله را به هم ربط می‌دهد.  
که - یا - و - زیرا - برای اینکه و ...

**حروف اضافه:** از - به - با - در - بر - برای - به سوی - سوی - اندر - جز - به غیر از - الّا - چو، چون (در معنی مانند) را (در معنی از، به، برای) از بهر  
**حروف عطف:** و، یا که بین دو اسم بیاید  
**حروف ندا:** ای، یا، ا

### متمم

کلمه‌ای که بعد از حروف اضافه بیاید متمم است.

**مثال:**

\* فتاد از پای، کرد از عجز فریاد      ز نو کاران که خواهد کار بسیار



## نکته:

- \* متمم باید بعد از نهاد و قبل از فعل باشد.
- \* تعداد متمم در جمله می‌تواند یک یا بیشتر باشد هر یک از بچه‌ها به سویی رفت.


**مسند**

- در جملاتی که فعل اسنادی دارند با پرسش «چگونه» از فعل می‌توان مسند را پیدا کنیم.
- \* فعل‌های اسنادی شامل، (است، بود، شد، گشت و گردید) است.
  - \* صورت منفی این فعل‌ها هم اسنادی هستند.
  - \* این فعل‌ها در زمان‌های مختلف هم اسنادی هستند.
  - \* اگر این فعل‌ها فعل کمکی باشند، اسنادی نیستند.
  - \* (است، بود، نیست، نبود) در معنی وجود دارد و وجود ندارد نباشد.
  - \* (بُود) در معنی است، اسنادی است.
  - \* (شد) در معنی (رفت) غیراسنادی است.
  - \* (گشت و گردید)، در معنی (شد) اسنادی است.
  - \* جایگاه مسند بعد از نهاد و قبل از فعل است.


**قید**

کلمه‌ای که توضیحی درباره‌ی قسمتی از جمله می‌دهد و مفهوم حالت، زمان، مکان، تردید، یقین، تکرار و ... را به جمله می‌افزاید.


**انواع قید**

- قید زمان:** شب، روز، گاهی، فردا و ...
- قید مکان:** این‌جا - آنجا - پایین - عقب و ...
- قید حالت:** این قید چگونگی فاعل یا مفعول را در حین انجام کار بیان می‌کند.
- قید تکرار:** دوباره، مجدداً، باز
- قید یقین:** حتماً، یقیناً و ...
- قید تردید:** شاید، احتمالاً، گویا و ...
- قید مقدار:** کم، زیاد، کم‌کم و ...
- قید پرسش:** آیا، چرا، چگونه، مگر، کی و ...
- قید تدریج:** کم‌کم، روز به روز، خرده خرده و ...



### 💡 ردیف و قافیه

**قافیه:** کلمات هم‌آهنگی که در آخر - مصرع‌ها یا ابیات می‌آیند.

صورت قرار گرفتن قافیه قالب شعری را ایجاد می‌کند.

\* وجود قافیه در شعر لازم است.

**مثلاً:**

جهان جمله فروغ روی **حق‌دان**      حق اندر وی ز پیدایی است **پنهان**

**ردیف:** کلماتی که بعد از قافیه عیناً تکرار شود.

\* وجود ردیف الزامی نیست.

\* کلمات ردیف باید هم در معنی و هم در نوشتن یکسان باشند.

\* اگر دو واژه در آخر مصراع باشد که مثل هم نوشته شده است ولی معنای آن‌ها یکسان نباشد آن کلمه

ردیف نیست.

به مرده نپردازد از حرص خویش

غم خویش در زندگی خور که خویش

همی شاد گردد به بویش روان

گلاب است گویی به جویش روان

\* گاهی ردیف یک جمله است مثل:

شعله دیدم، سرکشی‌های توام آمد به یاد

لاله دیدم روی زیبای توام آمد به یاد

### 💡 قالب‌های شعر فارسی

\* **غزل و قصیده**

وقتی مصرع اول و مصرع‌های زوج با هم، هم قافیه باشند.

قالب آن شعر غزل یا قصیده است.

تفاوت غزل و قصیده در محتوا و تعداد ابیات آن‌ها است.

محتوای غزل، عارفانه و عاشقانه است و محتوای قصیده توصیف طبیعت، مدح و ستایش است.

تعداد ابیات **غزل** ← ۵ تا ۱۷ بیت است.

تعداد ابیات **قصیده** ← ۱۵ تا ۷۰ بیت است.

\* **شکل قالب قصیده و غزل**

\* \_\_\_\_\_

\* \_\_\_\_\_

\* \_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_





* _____	_____
* _____	_____

**\* مثنوی**

نام دیگر قالب مثنوی «دوتایی» است و شعری است که در آن هر مصراع قافیه‌ای جدا دارد.

**\* شکل قالب مثنوی**

* _____	* _____
□ _____	□ _____
* _____	* _____
○ _____	○ _____

**\* قطعه**

قالبی که در آن مصراع‌های زوج هم قافیه هستند موضوع آن مفاهیم اخلاقی، اجتماعی است.

**\* شکل قالب قطعه**

* _____	_____
* _____	_____
* _____	_____

**رباعی** 

شعری است که چهار مصراع دارد و معمولاً مصراع سوم قافیه ندارد. محتوای آن عارفانه، عاشقانه یا فلسفی است.

**شکل قالب رباعی:**

* _____	* _____
* _____	_____

**دوبیتی** 

شعری است که در شکل قرار گرفتن قافیه مثل رباعی است و تنها تفاوت دوبیتی و رباعی در وزن آنها است.



### چهارپاره

شعری است که از چند بند تشکیل شده است هر بند شامل مصراع است که مصراع‌های دوم و چهارم هم قافیه‌اند.

### شکل قالب چهارپاره:

<input type="checkbox"/>	_____	_____
<input type="checkbox"/>	_____	_____
***		
<input type="checkbox"/>	_____	_____
<input type="checkbox"/>	_____	_____
***		
<input type="checkbox"/>	_____	_____
<input type="checkbox"/>	_____	_____

### بن فعل گذشته یا ماضی

به دو روش می‌توان بن فعل گذشته ساخت  
۱- اگر از مصدر (ن) را کم کنیم = بن گذشته

۲- اگر هر فعلی را به تنهایی بدون هیچ چیز در این جای خالی بگذاریم بن گذشته ایجاد می‌شود.

او دیروز

### زمان‌های فعل گذشته (ماضی)

گذشته (ماضی) ساده: فعلی که در زمان گذشته انجام شده است.

بن ماضی + شناسه

گذشته (ماضی) نقلی: فعلی که در زمان گذشته انجام شده و اثر آن تاکنون باقی است.



بن ماضی + ه + ام، ای، است، ایم، اید، اند

گذشته (ماضی) استمراری: فعلی که در گذشته به تکرار انجام می‌شده است.

می + بن گذشته + شناسه

گذشته (ماضی) بعید دور: فعلی که در گذشته دور انجام گرفته است.

بن گذشته فعل + ه + فعل بود + شناسه

گذشته (ماضی) التزامی: فعلی که در زمان گذشته با تردید، شرط یا آرزو انجام شده است.

بن گذشته فعل مورد نظر + ه + فعل کمکی «باش» + شناسه

گذشته (ماضی) مستمر (جاری): فعلی که به جریان انجام عملی در گذشته به همراه کاری دیگری اشاره دارد.

گذشته ساده از مصدر داشتن + گذشته استمراری فعل مورد نظر

### بن حال یا مضارع

برای ساختن بن فعل حال ابتدا فعل را امر می‌کنیم بعد از اول آن (ب) را می‌اندازیم آنچه می‌ماند بن حال یا مضارع است.



## 💡 زمان‌های فعل حال (مضارع)

**مضارع اخباری:** فعلی که بر انجام گرفتن کاری و بیان خبری در زمان حال اشاره دارد.

می + بن مضارع + شناسه

**مضارع التزامی:** انجام کاری را در زمان حال با تردید، شک، شرط و یا آرزو نشان می‌دهد.

ب + بن مضارع + شناسه

**مضارع مستمر (جاری):** جریان انجام کاری را در زمان حال نشان می‌دهد.

فعل کمکی «دار» + شناسه + می + بن مضارع + شناسه

## 💡 ساختار واژه

۱- ساده: واژه‌هایی که از یک بخش ساخته شده‌اند و معنی مستقل و روشنی دارند و نمی‌توان آنها را به اجزایی بخش کرد.

**مثل:** گل، دشمن، فکر و ساده

۲- غیر ساده:

- **وندی:** یک قسمت معنادار + یک یا چند (وند)

**مثل:** گلزار - هنرمند - پرنده - تیره

- **مرکب:** دو یا چند قسمت معنادار

**مثل:** گلخانه - سیلاب - آب انبار

- **وندی مرکب:** دو یا چند قسمت معنادار + یک یا چند وند

**مثل:** جوانمردی - دانش‌آموز



## پیش‌نیاز آرایه



**تضاد:** وقتی دو واژه در معنا، مخالف هم باشند آرایهٔ تضاد ایجاد می‌شود.

- |                                  |                                       |
|----------------------------------|---------------------------------------|
| * تا شام، نیفتاد صدای تیر از گوش | * شد توده در آن باغ، سحر، هیمه بسیار. |
| * تو به صورت رفته ای ای بی خبر   | * زان ز شاخ معنی ای، بی بار و ب       |
| * دست در دامن مولا زد در         | * که علی بگذر و از ما مگذر.           |
| * پناه بلندی و پستی تویی         | * همه نیستند، آنچه هستی تویی          |
| * خداوند مایی و ما بنده ایم      | * به نیروی تو یک به یک زنده ایم       |

لطف ≠ قهر

می‌خوانی ≠ می‌رانی

بنده ≠ حاکم

جور و جفا ≠ لطف و کرامت

پنهان ≠ هویدا

غیبت ≠ حضور

**تناسب یا مراعات نظیر:** دو یا چند واژه در یک دسته‌بندی قرار بگیرند.

- |   |   |
|---|---|
| * باد بهاری وزید، از طرف مرغزار         | * باز به گردون رسید، نالهٔ هر مرغزار    |
| * خرد را تو روشن بصر کرده‌ای            | * چراغ هدایت تو بر کرده‌ای              |
| * هر آن کو که گردد به گرد دروغ          | * ستمکاره خوانیمش و بی فروغ             |
| * کز من نه دگر بیخ و بنی ماند و نه شاخی | * از تیشهٔ هیزم شکن و ارهٔ نجار         |
| * آوخ که شدم هیزم و، آت‌شگر گیتی        | * اندام مرا سوخت چنین ز آتش ادبار       |
| * جز دانش و حکمت نبود میوه ی انسان      | * ای میوه فروش هنر این دگه و بازار حاصل |
| * آسان گذرد گر شب و روز و مه و سالت     | * روز عمل و مزد، بود کار تو دشوار       |



واج آرای (ن)، (ا)

**تشخیص یا جانبخشی:** وقتی که یکی از ویژگی‌های انسانی را به غیرانسان نسبت دهیم، این آرایه ایجاد می‌شود.

* فـجر تا سینه‌ی آفاق شکافت	* چشم بیدار علی خفته نیافت
* دهقان چو تنور خود، از این هیمة برافروخت	* بگریست سپیدار و چنین گفت دگر بار
* کلماتی چو در آویزهی گوش	* مسجد کوفه هنوزش مدهوش
* خندید بر او شعله، که از دست که نالی؟	* ناچیزی تو، کرد بدین گونه تو را خوا
* گفتش تبر آهسته که جرم تو همین بس	* کاین موسم حاصل بود و نیست تو را با
* شب ز اسرار علی آگاه است	* دل شـب مـحرم سـرالله است
* شب شنفته است مناجات علی	* جـوشش چـشمه‌ی عشق ازلی
* دست در دامن مـولا زد در	* که علی بگذر و از ما مگذر.
* ای شکم خیره به نانی بساز	* تا نکنی پشت به خدمت دوتا

**کنایه:** بیانی که دو مفهوم دور و نزدیک دارد و مقصود گوینده معنای دور آن است.

از پای افتادن ← ناتوان شدن	از پای در آمدن ← مُردن
به بند آوردن ← اسیر کردن	به زه کردن کمان ← آماده کردن کمان
پافشاری ← مصمم بودن	تیزپا ← سریع
جامه دریدن ← نهایت شوق و شادی	حلقه به گوش بودن ← تسلیم بودن
خیره‌سر ← گستاخ	در پوست خود نگنجیدن ← خوشحالی بسیار
دریا دل ← شجاع	دار و ندار ← تمام دارایی و اموال
رو سیاهی ← خجالت زدگی	زیر لب گفتن ← زمزمه کردن

* خداوندا به فریاد دلم رس	کس بی مس تویی من مانده بی کس
* دست در دامن مـولا زد در	که علی بگذر و از ما مگذر
* به دست آهن تـفته کردن خمیر	بـه از دست بر سینه، پیش امیر
* ای شکم خیره به نانی بساز	تا نکنی پشت به خدمت، دو تا
* خندید بر او شعله، که از دست که نالی؟	ناچیزی تو، کرد بدین گونه تو را خوار
* گشاده است بر ما در راستی	چه کـوبیم خـیره در کاستی؟
* معنی زهر بد تویی بندگان را پناه	تـو دادی مـرا گردی و دستگاه



**اغراق:** هنگامی که ویژگی یا صفتی را به کسی یا چیزی نسبت دهند به گونه‌ای که آن صفت بیش از حد معمول باشد.

شود کوه آهن چو دریای آب  
خروش سواران و اسپان ز دشت  
اگر بشنود نام افراسیاب  
بهرام و کیوان همی برنگشت

\* معنی خروشید و جوشید و برکند خاک  
\* بزد تیغ و بنداخت از بر سرش  
ز سمش زمین شد همه چاک چاک  
فرو ریخت چون رود، خون از برش

**تشبیه:** وقتی چیزی به چیز دیگر مانند شود آرایه تشبیه می‌سازد.

تشبیه چهار رکن دارد:

- ۱- **مشبه:** آنچه می‌خواهیم به چیزی مانند کنیم.
- ۲- **مشبه به:** آنچه مشبه به آن مانند می‌شود.
- ۳- **وجه شبه:** ویژگی مشترک بین مشبه و مشبه به
- ۴- **ادات تشبیه:** کلمات «مثل، مانند، چو، چون، بدین سان، به کردار» «ادات تشبیه» می‌گویند.

\* مهمترین ارکان تشبیه «مشبه و مشبه به» هستند.

که هر تشبیه باید این دو رکن را داشته باشد

\* گاهی در تشبیه و وجه شبه و یا ادات تشبیه و یا هر دو حذف می‌شود.

\* گاهی مشبه و مشبه به با (ـ) به هم وصل شده و یک ترکیب اضافی را می‌سازد در این صورت تشبیه از نوع اضافه تشبیهی است.

**مثل:** دست از مس وجود چو مردان ره بشوی  
اضافه تشبیهی



در خاک طلب    بذر دعا کاشته‌ام  
اضافه تشبیهی    اضافه تشبیهی

همه عالم کتاب حق تعالی است  
چراغ دل به نورجان برافروخت  
ز فیضش خاک آدم گشت گلشن  
هر ورقش دفتری است معرفت کرد  
تا زان‌دک تو، جهان شود پُر  
سر از تن بکنندش به کردار شیر  
بدو تاخت مانند آذرگشسب  
در مرحمت تو غوطه‌ور، روز و شب  
چراغ هدایت تو بر کرده‌ای

\* معنی به نزد آنکه جانش در تجلی است  
\* به نام آن که جان را فکرت آموخت  
\* ز فضلش هر دو عالم گشت روشن  
\* برگ درختان سبز در نظر هوشیار  
\* کم گوی و گزیده گوی، چون دُر  
\* سر و گوش بگیرت و یالش دلیر  
\* چو رستم بدیدش برانگیخت اسب  
\* ای نام تو رویده به گلدان لبم  
\* خرد را تو روشن بصر کرده‌ای





وبسایت تام لند:

mid\,tamland.ir



tamland\_official



tamland.middle.school



با ❤️ بیا تام‌لند